

# زندگی

## غم انگیز

### کودکان ایران



سازمان ملل با سخ مثبت داده است و فرح غوامفریانه رهبری هم‌عصابتی گیسون ملی ایران را در سال جهانی کودک سخنا تقبل کرده و اظهار داشته است که: "در شور ما امکانات کافی برای پرداختن به سایل کودکان در سطح ملی و بین المللی وجود دارد."

اما بیستم کفصاد "اعلامیه حقوق کودک" در کشور ما تا چه حد رعایت میشود و آن امکانات ادعایی فرح در واقع امر چگونه است؟

### ● بهداشت کودک

سلامت جسمی و فکری کودکان باید نخستین آرزوی هر ملت باشد.

این سرآغاز "اعلامیه حقوق کودک" است.

طبق آمار رسمی ایران از هر ۱۰۰۰ کودک متولد شده ۲۰۰ نفر می‌میرند.

(مرکز آمار وابسته به سازمان بودجه و برنامه)

و باز طبق آمار دولتی: "۶۰ درصد از کودکان باقی مانده یعنی کودکانیکه هنگام زایمان تلف نشوند، نیز قبل از رسیدن به سن ۱۵ سالگی می‌میرند."

اما چه کسی است که در صحت آمار رسمی ایران شك و تردید بخود راه ندهد؟ قدر مسلم آنستکه درصد مرگ و میر نوزادان به مراتب بالاتر از رقمی است که رژیم بناچار به آن اعتراف کرده است.

اگر هم آمار ارائه شده از طرف دولت را بپذیریم، باز هم از هر هزار نوزاد ۲۰۰ نوزاد قبل از رسیدن به يك سالگی و ۲۲۰ کودک بعد از آن سن تا ۱۵ سالگی،

کودک از لحظه‌ای که نطفه‌اش بسته میشود، موجودی است صاحب حقوق فردی و اجتماعی. او که انسانی است نارسی و آسیب پذیر، باید برای روی پاماندن خود بدیگران تکیه کند و بزرگ شود. این نهال شکننده که بعلمت فقدان قابلیت جسمی و فکری قادر به مطالبه حقوق خویش نیست، به حمایت جامعه برای تأمین حقوق انسانی خود نیاز حیاتی دارد. بر اثر کوچکترین غفلت و بی توجهی بدیگران می‌شکند و به سادگی اسیر نتیجه بیماری و مرگ زودرس میگردد. از اینرو تأمین حقوق او جز وظایف اولیه و اصولی جامعه است. این امر البته در جوامع سوسیالیستی و کشورهای مرفه بدیهی است و جامعه به مقابله با داریستی است که نهالهای جوان و بالنده، شاخه های شکنده خود را بر آن می‌شهند و بانکیه برجامعه بسوی آفتاب پرمیکنند، اما در جوامعی نظیر ایران که تمام حقوق انسانی از مردم سلب شده است، کودکان بدست خویش رژیم حاکم بدامن بیماری و نیستی سوق داده میشوند. نظر به اهمیت خطیر امر حمایت از کودکان، فدراسیون بین المللی زنان دمکرات و اتحادیه جهانی جوانان دمکرات در سال ۱۹۵۰ روز اول ژوئن را به عنوان روز جهانی کودک پیشنهاد و تعیین کردند. ۹ سال بعد، در سال ۱۹۵۹ سازمان ملل برائیسر پافشاری این دو سازمان، "اعلامیه حقوق کودک" را صادر کرد و از همه کشورهای عضو، خواستار رعایت و اجرای مفاد این اعلامیه شد.

سال ۱۹۷۹، برای دومین بار سال جهانی کودک برگزید خواهد شد. ایران هم از جمله کشورهایی است که به دعوت



کودکان بیمار - نگاهی بر از طرف به دورین...

۲۰ اردیبهشت ۲۵۳۷

### کیهان

وضع رئانی هم که در شهرهای بزرگ زندگی میکنند و بانشار پول و وقت فراوان، خسو در ا به زایشگاههای خصوصی و عوص میسرمانند، نیز بهتر از این نیست. اطلاعات ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۶ در توصیف یکی از زایشگاهها در آستانه نعلین بزرگ میویند:

در این زایشگاه، ۷ نوزاد را بر روی يك تخت

میخوابانند. و با اینکه:

در یک اتاق با یکجا یکم، ۱۰ نوزاد نگاهداری میشود.

و در جای دیگر: به هنگام بازرسی در بخش زایمان این بیمارستان (بومی)، فقط ۳ زایمانی بود و با وجود خالی بودن بقیه تختها، سه نفر را کوفی که شب قبل مراجعه کرده بودند، به بیمارستان جراحی اعزام شده بودند. بنابه اظهار پزشک مسئول بعلت نبودن دستکش استریل و آب گرم در اتاق زایمان، از پذیرفتن آنها خودداری شده بود. ولس با مراجعه به اتاق زایمان مشاهده کردید که آب گرم و تعد از زیادی دستکش موجود است.

در اتاق کوچک ایزولاسیون دودستگاه انکوباتر وجود داشت که یکروز آنها خراب شده و ارزش طبر خود را از دست داده بود ولی با وجود این نوزادی در آن نگاهداری میشد.

ناهنجاری و هرج و مرج را در هر زمینه‌ای میتوان دید. در یک بیمارستان ۷ نوزاد را بر روی يك تخت میخوابانند و در بیمارستانی دیگر ۲ نوزاد را برای تمام يك بخش زایمان بیمارستان (ایشان نمونه‌های کوچک اما

یعنی ۵۲۰ کودک پاهایش از نصف کودکان بدتیا آمده، قبل از ۱۵ سالگی میمیرند.

همین چند ماه پیش آقای دکتر شیخ الاسلام زاده وزیر بهداشتی و پیوسته‌یستی اعلام کرد:

کودکان روستائی ایران بیشتر از هر جای دنیا میمیرند. (کیهان ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۶)

هنوز تعداد مرگومیر نوزادان از صفر تا یکساله روستائی رقم ۱۲۰ هزار را نشان میدهد که این بیش از بالاترین رقمهای دنیا است. (به نقل از همان روزنامه)

به این ترتیب رژیم پهلوی نه تنها در قتل‌های سیاسی و جنایات بشمار در ردیف اولین کشورهای است، بلکه از نظر مرگ و میر نوزادان نیز درجهان رکورد دار است. تلف شدن نوزادان در کشورهای نظیر ایران که بهداشت و درمان مانند همه چیز دیگر طبقاتی است، تعجبی ندارد و جزو وقایع ساده و روزمره است.

کودکان از همان بدو تولد با خطر ابتلا به انواع بیماریهای خطرناک و مسری روبرو هستند که برای مواجهه شدن با آنها احتیاج به پیشگیری بوقع و اصولی دارند.

در کشورهای پیشرفته به کمک انواع واکسن‌ها و سرم‌ها به جنگ بیماریهای کودکان میروند، اما در ایران به تازگی هم کودکان هدف تیرلای بیماریهای کودکان نظیر

آبله، سرخک، مصلک، اختاق، فلج اطفال، اسپال، تراخم، کچلی و مالاریا میشوند و تنها با خاطر واکسنی که

تشدن به نام مرگ گرفتار می‌آیند. به اعتراف وزیر بهداشتی

سال گذشته به علت عدم واکسیناسیون ۱۰۰۰ جگه در یک روستای چهارمخالی بختیاری از بیماری سرخک

تلف شدند. وی همچنین افزود: ۰۰۰ بیماری مالاریا نیز هنوز وجود دارد و سال گذشته در تنگسار یک نفر

کرد. و با: ۰۰۰ تا موقعیکه آب سالم در روستاها نداریم، باید انتظار بیماری "زنتور" را داشته باشیم. ولس

بیماری که در تابستان شدت دیده شده ناشی از آشنامیدن آب ناسالم و آلوده به فضولات انسانی است.

آخر کونکومیشود نوزادی سالم وجود آورد و بروز آنوقتیکه بنا بر اعتراف رژیم برای بیش از ۶۰ هزار روستای ایران تنها

۱۳۲۳ درمانگاه وجود دارد که آنها هم وسیله یک-سهاهی بهداشتی یک کمک پزشکی اداره میشود و گاه از اسپن

درمانگاهها فقط يك تابلو برجای مانده است. (سالنامه آماری کشور سال ۱۳۵۲)

اگر زن روستایی بیمار شود و یا در آستانه زایمان قرار گیرد، یا بدست گیس سفیدان ده که از طبیب و

درمان کوچکترین اطلاعی ندارند، معالجه میشود و یا

بیکریبشارش بر روی الا می شهادت شده، از این ده به آن ده کشانده میشود. باز هم بنا بر اقرار رژیم "به بسیاری از روستاهای ایران هنوز پای پزشکی نرسیده است." اما



گویایی از ناتوانی رژیم ضد مردمی محمد رضا شاه است .  
رژیمی که قادر به حل هیچک از مشکلات عدیده کشور  
نیست .

بنابر آمار وزارت بهداشت در سال ۱۳۵۲ تعداد  
زایشگاههای کشور فقط ۲۰ دستگاه بوده است که بطور  
عمده در تهران و شهرهای دیگر متمرکزند . در استانهای  
بزرگی چون آذربایجان شرقی و استان فارس تنها یک  
زایشگاه موجود است و در آذربایجان غربی ، کرمانشاهان  
سیستان ، بلوچستان و شهرهای مانند یزد ، بوشهر ،  
سمنان و ایلام اصولاً زایشگاهی وجود ندارد .  
سعد بهرنگی از مشاهدات خود مینویسد که :

بچه که به دنیا میآید انگار گشت دیعی است ،  
معلیم نیست با میگرد و بزرگ میشود یا نه . خیلی اتفاق  
افتاده است که مریض را از نیم عمر برگردانده و بکراست  
بردانند به قبرستان . ( کند و کاو در مسائل تربیتی ایران )

در مملکتی که هر ساله میلیاردها دلار از درآمد  
مردم به دست شاه خرج تسلیحات و ریخت و پاشیهای  
نژاد و میبمانیهای پرخرج و تجمل درباریان میگردد ،  
زن روستائی حتی يك قرص مسکن برای درمان موقت درد  
خود و کودک بیمارش ندارد . وسایل درمانی هم که در  
اختیار سپاهی بهداشت گذاشته میشود چیزی جز يك  
مشت قرصهای کچی و داروهای مانده و نقلی شرکتهای

داروی داخلی و خارجی نیست که برای درمان کچلی ،  
تراخم ، دل درد و امراض گوناگون بومی بیگسان ، بدون  
آگاهی و مسئولیت تجویز میشود .

به نقل از اطلاعات اول خرداد ۵۵ :

"مأمور سآر اداره بهداشت ، برای خوراندن قرص  
شد مآلاریا به بچهای که مایل بخوردن قرص نبود و از دست  
مأمور و مادر خود فرار میکرد ، پس از گیر آوردن بچه ،  
قرص را بجزو ر به حلقوم بچه فرو کرد و برای آنکه مطمئن شود  
که قرص حتما پاشین رفته است ، انگشت خود را در گلوئی  
کودک فرو برد و قرص را در آن فشار داد . در يك لحظه  
رنگ کودک کبود شد و مانند پرنده ای سر بریدهای در برابر  
دیدگان وحشتزده مادر و مدعی ای از حاکمان دهکده ای  
( طلور ) دیده از جهان فرو بست ."

پس ، بهیچوجه فریب نیست اگر که در بنام چنین رژیم

و لوی چنین سیستم بوسیدهای ، که بقول مدیر کل  
بهداری استان خوزستان ، " يك پیشم ناپیایان  
حیسان را ایرانیان تشکیل میدهند " ، ایران از این  
لحاظ نیز صاحب مقام قهرمانی شود .  
( کیهان ۲۱ فروردین ۵۵ )

وزیر بهداشتی دولت شاهنشاهی [ می گوید :

صفحه ۵

چهارشنبه ۶ اردیبهشت ۲۵۳۷ - شماره ۱۰۴۴۷

کیهان



برای پیشگیری از ابتلا به بیماری ویسا و بیماریهای رودهای رعایت بهداشت فردی  
مؤثرترین عامل است .

برت شده، بهرچرخ اتوبیل و کامیون له گشته انگشت و بزین بجای آب نوشیده و پایه چاه و آب انبار و حوض افتاده و از همه بدتر گرفتار افراد ناباب و بیچاران جنسی شده اند، در صفحه حوادث خود چاپ نکنند.

## ● کودکانستان

روانکساوان و کارشناسان آموزش و پرورش برای آموزش قبیل از دبستان اهمیت ویژه‌ای قائل شده‌اند.

کارشناسان سازمان جهانی یونسکو به این نتیجه رسیدند که ۹۲ کودک از هر ۱۰۰ کودکی که قبل از دبستان به کودکانستان رفته‌اند، در دوران تحصیل در دبستان و دبیرستان موفق بود‌اند. ۰۰۰

حالا بد نیست نظر وزیر آموزش و پرورش "دولت شاهنشاهی رانیز در این مورد بدانید" او میگوید:

"تأسیس کودکانستان فعلا در برنامه ما نیست. بخش خصوصی آزاد است در این زمینه سرمایه‌گذاری کند. ۰۰۰ کودکانها برای طبقات پولدار و مرفه هستند که میخواهند آسوده خیال زندگی کنند و چون خودسکله تربیت کودکان خود را ندارند، آنها را به کودکانستان میدهند." (روزنامه آیندگان، ۲۱ خرداد ۱۳۵۱) نتیجه اینکه:

طبق بررسی دانشگاه پهلوی آمادگان جوان روستائی که در مزارع کار میکنند، بچه‌های کوچک خود را بر پشت بست‌اند. یاد در میان خاک و ریگ کنار مزرعه و یاد رجوار تالاب‌های طغی رها کرده‌اند. زنان برنجکار شمال در حالیکه با پای برهنه تا زانو در ریگ و لای فسرد میروند، کودکان شیرخوار خوشترانیز بر پشت دارند.

و آنوقت فرح عوام فریاد اظهار میکنند که "زنان روستائی تضاد میان کار و مزرعه و انجام وظایف مادری را بخوبی حل کرده‌اند!" بیش از اینهم نمیتوان در مورد حل تضاد و حل مشکل کودک و مادر، شایع از رژیم پهلوی انتظار داشت.

اشرف خود را نسبت به وضع اسفناک کودکان و مادران آنها به نادانی و ناآگاهی میزند و به زنان اجازه شرکت وسیع و بیشتر را در کارهای اجتماعی و رسیدن مقامهای بالا و بالاتر اعطا میکند. گوش سرد مداران رژیم زحمله فرح اشرف این تظلمات را برای ساکنین کره مرخ، که با همه این مسائل برپه‌اند میکنند و نه برای ساکنین "جزیره ثبات".

روزانه بیش از صد ها کودک در هر شهر و روستا تلف میشوند که فقط و فقط در نتیجه رفتن مادرین گسب ناز روزانه و رها کردن کودک بی سرپرست یا امید خدا میباشد. روزی نیست که همان روزنامه‌های دریاری هم خبر تلف شدن کودکان بی شمار مردم را که از لهه و ایسوان



کودکستان در عصر انقلاب سفید



\* بهداشت از اولویت خاصی بیش از درمان برخوردار است که متأسفانه در کشور ما به آن توجه نشده است. (کیهان ۱۶ آذر ۱۳۵۶)

رئیس بیمارستان سعدی شیراز میگوید :

\* تقاضای خدمات درمانی در چند سال اخیر ۴۰۰ درصد افزایش نشان میدهد ، در حالی که امکانات درمانی حتی یک درصد هم اضافه نشده است. (کیهان ۱۴ خرداد ۱۳۵۷)

با این تفاسیل آیا میتوان انتظار داشت که میزان مرگ و میر کودکان - یا بزرگسالان - کم باشد و ایران در بین کشورهای جهان از این نظر رکورد دار نباشد ؟ زمانیکه حتی یک درصد به امکانات درمانی افزوده نشده است و در عوض ، در مدت یکسال - از ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ - ۱ میلیارد دلار یعنی ۹۶ درصد بودجه نظامی افزایش میابد .

## ● مهد کودک

\* مهد کودک بکرازان دستاویزهای تبلیغاتی رژیم است که فرج راه آن پستان به شهر گرم میچسباند .

اما واقعیت موجود در کشور نشان میدهد که این دلسوزی ملکه هم نمایشی از ماهیت ریاکارانه او رژیم است .

باز هم بنا بر آمار در تهران ۴ میلیون نفری ، تنها ۵۰ شیرخوارگاه موجود است و تازه شهرداری ۲۵۴ درصد از بودجه شیرخوارگاههای جنوب شهر را نیز زد باست ، گویا بودجه ندارد !

خبرنگار اطلاعات در ۱۸ تیر ۵۲ چنین گزارش میدهد :  
 ... بنا بر آمار حدود یک میلیون کودک نرسیده به سن دبستان در روستا وجود دارد و مهد کودک ( که خود شامل یک اتاق است و یک زن روستایی بیسواد که بچه هارا سرپرستی میکند ) تنها شامل ۱۶ هزار نفر از یک میلیون کودک میشود .

کیهان ۵ شهریور ۱۳۵۶ می نویسد : « با تخیلی یک مهد کودک از طرف مالک ۳۰۰۰ کودک سرگردان شدند . » بقول خبرنگار کیهان ، ۲۹ آذر ۱۳۵۴ ، زن و شوهرانی که در خارج از خانه کار میکنند برای نگاهداری بچه هایشان با چکنم ، چکنم مواجهاند و هر روز صبح که از خواب بیدار میشوند از همد بگر میبرند ، امروز بچه هارابه دست کمری بپاریم ؟



این بیغوله را بجای مهد کودک از رژیم کود لثیور شاه بیدید!

تهران ۵۰ آکودکستان خردولتی دارد که اغلب در حالیکه شهریه های گران میگیرند امکانات سرگرمی و آموزشی بسیار اندکی برای بچهها دارند. يك كودكستان تهران ماهی ۱۲ هزار تومان شهریه میگیرد ۰۰۰ كودكستانهای خصوصی پولهای گزافی میگیرند و تعداد مهد های دولتی كودك هم آنقدر نیست كه بتواند حتی نیازهای خانواده های راکه زن و مرد هر دو کار میکنند تکامو کند ۰۰۰ (کیهان ۱۱ آبان ۵۶)

مدیر کودکستانی در تهران گفت (کیهان ۱۱ آبان ۵۶) "شهریه کودکستان در سال ۲۵۰۰ تومان بدون سرویس، بابت هر کدام از خدمات هم باید ۲۵۰ تومان اضافه بدید." یعنی برای یاد گرفتن دوسه تا شعر و بازی کردن یا چند حلقه لاستیک و توپ پلاستیکی و مثنی خمیر روفی و حوضچه های پر از شن است که پدر و مادر ها باید تا ۱ هزار تومان بپردازند و با تعطیل بودن دو روز در هفته کودکستانها، پدر و مادرهایی که هر دو کار میکنند، باز هم پنجشنبه به همان چکم چکم دیگران دچار میشوند.

"۰۰۰ کودکستان بسیار کم داریم و دوره کودکستان بطور کلی يك دوره فانتزی و گاه جعلی حساب میآید." (اطلاعات ۱۲ شهریور ۱۳۵۶)

و تازه وضع این کودکستانها از اینفترار است: به گفته يك آموزگار پیشین فرهنگ:

"حتی يك درصد این مربیان كودكان صلاحیت اخلاقی برای اداره كودكستانها را ندارند." و یا:

"زنی که در خیابان ۰۰۰ کودکستانی را بایش از ۵۰ كودك اداره میکند، قبلا خانهای را دار بجهت آباد با هشت زن بدکاره میگردانده است. در سن پیری این خانم، آموزش و پرورش كودكان را بعهده گرفته است. بجای اداره آموزش و پرورشها شهرداری به این زن بیروانه کسب داده است. کودکستان او عبارت از يك باغچه ۲۰۰ متری است، صاحب کودکستان، زن جوان را برای اداره كودكان اجیر کرده است." (از مجله مسایل آموزش ایران، فروردین ۱۳۵۰)

با توجه به اینکه هر روز تعداد بیشتری از زنان کشور به فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی میپردازند، میبایستی بخشی از وظایف سابق آنها در زمینه نگاهداری و تربیت فرزندانشان بعهده مهد های كودك و كودكستانها گذاشته شود. در صورتیکه نه تنها اینگونه مؤسسهها در ایران بسیار ندارند، بلکه حتی پیدا کردن محل مناسبه برای بازی و تفریح بچهها - بویژه در شرایطی که روز به

روز تمرکز جمعیت در شهرها و آپارتمان شش طبقه بیشتر میشود - تقریباً غیر ممکن شده است.

يك كودكستان و مهد كودك بزرگ تهران (مهدستان) بدون اطلاع قبلی تعطیل شد و اولیای ۳۰۰ كودك كسه فرزند آن خود را هر صبح بعاین كودكستان و مهد كودك میسپردند از صبح امروز جواب شدند. با اینکه پدر و مادرها حاضر شدند تا تفاوت اجاره ماهانه مدرسه را بین خود تقسیم کنند، مالك حاضر نیست و گویا میخواهند آپارتمان سزای کند." (کیهان ۵ شهریور ۵۶)

## ● آموزش

طبق تصمیم سازمان فرهنگی یونسکو در سال ۱۹۶۰، کشورهای عضو سازمان ملل متعهد شده اند که:

"امکان تحصیل اجباری و جهانی را برای همه فراهم کنند."

و در ایران بعد از گذشت ده سال از "انقلاب سفید" که ماده ۶ آن به ریشه کن کردن بیسوادی اختصاص دارد - در کنفرانس آموزشی راسر سال ۱۹۵۱) در حضور رهبر انقلاب سفید " اعلام شد:

"در عرض ۱۰ سال، از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱، بیش از ۲ میلیون نفر به تعداد بیسوادان کشور افزوده شده است."

نتیجه آمارگیری سال ۱۳۵۱ مرکز آمار ایران، از اینهم اسفناک تر است:

"تعداد كودكانی که نشان بین ۶ تا ۹ سال است و نمیتوانند به مدرسه بروند، دو میلیون و چهارصد و پنجاه و دو هزار (۲۴۵۲۰۰۰) نفر میباشد که يك میلیون و هفتصد و سیزده هزار آنها ساکن روستاها ایران میباشند."

طبق اعتراف سخنگویان دولت، این رقم هر سال رو به فزونی است.

و اطلاعات مورخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۵، از قول مسئولین امر میگوید:

"۳ میلیون كودك واجب التعلیم هنوز به مدرسه راه نیافته اند."

بطوریکه از اعترافات سردمداران رژیم برمیآید، درصد بیسوادی در عصر "انقلاب شاه و ملت" مرتب رو به افزایش است.

"طبق گزارش سازمان شاهنشاهی بازرسی آموزش و پرورش، کیفیت آموزش و دانش آموزان تشکیلات



کرد است.

(اطلاعات ۱۲ و ۱۳ شهریور ۱۳۵۶)

طبق گزارش سازمان شاهنشاهی پارسی آموزش و پرورش، هیچک از اصول نظام جدید آموزش و پرورش تحقق نیافته است.

(کیهان ۱۲ شهریور ۱۳۵۶)

## ● دبستان

وضع دبستانها بعد از ۵۰ سال ادعای فرهنگ پروری، سلسله پهلوی رقت انگیز است.

سقف بسیاری از کلاسها و راهروهای مدرسه های مهستی، پاکدخت، خیم و تربیت سوراخ شده و بسیاری از پنجره ها شیشه ندارند.

از ترس ریزش سقف کلاس در این مدرسه، معلم و دانش آموز بجای تخته سیاه به سقف نگاه میکنند. (کیهان ۱۸ مهر ۵۵)

تعدادی از مدارس پرجمعیت تهران و خارج از محدوده، بخاطر کمبود جا، شاگردان چند کلاس خود را به دو گروه تقسیم کرده اند و برای هر گروه هفته ای ۲ روز درس گذاشته اند.

در یکی از مدارس جنوب شهر، ۱۲۰۰ دانش آموز، (اشتباه جایی نیست) ۱۲۰۰ دانش آموز باید در ۷ کلاس درس بخوانند. (کیهان ۲۶ آبانماه ۱۳۵۶)

با این حساب بیش از ۱۷۰ کودک را در یک کلاس میچنانند بدون آنکه کمترین توجهی به رعایت شرایط لازم برای آموزش بایدها داشته کودکان کرده باشند. وقتی رئیس انجمن شهرستان به بازدید مدرسه ای رفته بود که در کلاسهایش تعداد بسیار کمتری شاگرد حضور داشتند، پرسعت کلاس را ترک کرد و چنین گفت:

در یکی از کلاسها که ۸۵ محصل دارد، بیشتر از چند دقیقه نتوانستم هوارا تحمل کنم. هوا آنقدر دم کرده بود که نزدیک بود خفه بشوم.

(کیهان ۲ آبان ۵۶)

مدیر مدرسه گوهرشاد در مصاحبه با خبرنگار کیهان میگوید:

تا سال قبل برای هر سال ۱ یا ۲ کلاس داشتیم. امسال بعلت کمبود جا مجبور شدیم برای هر سال تنها یک کلاس تشکیل دهیم و حتی یک کلاس صبح برای دانش آموزان سال چهارم و بعد از ظهر برای دانش آموزان سال سوم است. با اینکه اغلب کلاسها بیش از حد متراکم هستند. علاوه بر همه این مشکلات کمبود معلم هم وجود دارد. دانش آموزان همین مدرسه روی پشت بام بازی میکنند.

این مدرسه که در یک ساختمان چهار طبقه تنگ فرسوده قرار گرفته است، حیاط ندارد. آبریزگاهش در طبقه چهارم قرار گرفته و پله هایش آنقدر تنگ و صریب است که هر لحظه احتمال سقوط بچه ها وجود دارد. در هر کلاس مدرسه تا ۶۰ دانش آموز اکترا هم میچینند. تراکم در این کلاسها به حدی است که اگر یک دانش آموز بخواهد سر خود را بخاراند، احتیاً به دانش آموز مقابل خود پس گردنی میزند. خبرنگار کیهان ادامه میدهد:

در چند گوشه کلاس دوم هر دو دانش آموز روی یک صندلی نشسته اند. نیکت ها درست تاز سر تخته سیاه ردیف شده است و معلم جای حرکت ندارد.

معلم همین کلاس میگفت: هر وقت بخواهیم دانش آموزی را از تخته کلاس به پای تخته بیاوریم باید حدود ۱۵ دقیقه نظم کلاس را بهم بریزیم. ورقه های دیگه را چون جایش برای نشستن نداریم بخانه میبریم و باین دلیل معمولاً تمحیح ورقه ها سه یا چهار روز وقت میگیرد.

کلاسها آنقدر کوچک است که حتی وقتی تخترا پاک میکنند، گچ روی سردانش آموز ته کلاس من نشیند و باین دلیل معلمان سعی میکنند کمتر از تخته سیاه استفاده کنند.

(کیهان ۱۵ آبانماه ۱۳۵۶)

حق هم دارند، زیرا وقتی که از ترس ریزش سقف چشم کودکان و معلمین آنها باید مدام به طاق باشد، چه احتیاجی به استفاده از تخته سیاه است.

من به عنوان رئیس آموزش و پرورش خجالت میگویم که بگویم برای گرم کردن کلاسهای کوهستانی پول در اختیار ندارم. (خجالت هم دارد)

در حالیکه دانش آموزان از سرما میله لرزانند، مدارس کوهستانی ساری هنوز بخاری ندارند.

اگر هم دارند، بقول خبرنگار کیهان، بخاریهای مدارس فرسوده و خطر آفرینند. (کیهان ۱ آذر ۵۶)

هر ساله بیش از ۱۰ میلیارد دلار به جاه و جا انحصاراً اسلحه برای حفظ حکومت لرزان محمدرضا پهلوی ریخته میشود و کک رژیم هم نمیگذرد، اما برای گرم کردن کلاسها (اگر کلاس موجود باشد) پولی در خزانه دولت یافت نمیشود و قضیه مطابق معمول پایک خجالت کشیدن رئیس، فیصله میاید.

دانش آموزان روستای زیارو (واقع در ۷ کیلو متری آمل) بجلت نداشتن مدرسه، در مقبره درس میخوانند و در ساعات تفریح برای مردگان فاتحه میخوانند یا مراسم تدفین و سوگواری راتصاا

میکنند. کلاس درس این دانش آموزان که تعدادشان به چهل نفر میرسد یک مقبره خصوصی است و حیاط مدرسه آنها نیز محوطه گورستان است.

مدیر این مدرسه میگوید:

۰۰۰ جعها از گورستان میترشند و همین ترس باعث شده است که بسیاری از آنان ترك تحصیل کنند ۰۰۰ مقبره‌ای که ما در آن به شاگردان درس می‌دهیم فرسوده است و در روزهای پاران آب بداخل آن نفوذ میکند ۰ از سوی دیگر محوطه گورستان نیز در روزهای پاران برارزگل و لای است و کار ما را مشکل می‌آورد ۰ (کیهان ۱۴ مهر ۵۶)

رئیس اداره آموزش و پرورش ساری با حضور اعضای سازمان سپاهیان انقلاب گفت: گناه سرما خوردن دانش آموزان روستایی به گردن اداره کل آموزش و پرورش ما زندان است که بودجه در اختیار ما نمی‌گذارد نتوانیم برای مدارس بخاری شامین کنیم ۰۰۰ (کیهان ۱ آذر ۵۶)

رئیس انجمن شهرستان امل می‌گوید: ۸۵ مدرسه روستایی امل به علت نداشتن ساختمان در تکاپا و مساجد تشکیل کلاس می‌دهند و با فرارسیدن زمستان از نظر گرم نگه داشتن محیط درس، دانش آموزان با مشکلات بزرگ روبرو میشوند ۰۰۰ تکاپا و مساجده از نظر ساختمان ایمنی دارند و نه حصارکافی دارند ۰ بنابراین در روزهای سرد زمستان نمیتوان آنها را با یک بخاری گرم کرد و اغلب جعها ناچارند هر روز تعدادی همسایر همراه بیاورند تا با آتش زدن آنها گرم شوند ۰ از سوی دیگر تنگه و مساجد آنقدر تاریک است که روزها هم احتیاج به چراغ دارد و به این ترتیب درس خواندن در این محل به چشم جعها آسیب می‌رساند ۰۰۰ صرف نظر از تمام این مشکلات هرگاه مجلس ترجیحی در یکی از تکاپا تشکیل میشود، جعها ناچارند کلاس را ترك کنند و به خانه‌های خود بروند ۰ (کیهان ۲ آبان ۵۶) گاه علوم انسانی که یونان و رومند بنامت و اینها ۰۰۰

بطوریکه پیداست کودکان عصر انقلاب شاه و ملت در نزد یکیهای دروازه تعدن نماید همانند کودکان زمان شاه سلطان حسین صفوی در مساجد و تکاپا به تعلیم و تربیت مشغول باشند ۰ ناگفته پیداست، رژیم کسره بودجه سال ۱۳۵۷ خود بیش از ۷۰۰ میلیارد ریال را به وزارت جنگ و تنها ۲۱۳ میلیارد ریال را به آموزش و پرورش اختصاص داد است، برای ساختمان فرودگاههای استراتژیک و خانه افسران آمریکائی و غیره بودجه و اعتبار دارد، اما برای ساختمان مدارس و این قبیل مسائل آه در ساطند آرد ۰

در ماده ۲۰ آئین نامه دبستان آمده است که باید برای هر سی نفر دانش آموز لااقل یک مترج و به اندازه کافی وسایل روشنایی وجود داشته باشد ۰ صد بهر تنگی معلم روستاهای تبریز در این مورد چنین می‌نویسد:

دبستانهای روستایی اغلب دیوارند از در تاجه رسد به مترج و روشنایی ۰ چه ها و معلم اوستاها اغلب يك معلم دارند برای همه کلاسها ( اغلب پای دیوار و درختان دور و بره قشای حاجت میکنند یا اگر مدرسه خیلی دور از ده نباشد از مترج مجسد استفاده میکنند ۰ این مدرسه‌ها آب آشامیدنی و غیر آشامدش هم ندارند ۰۰۰ جعها سطلها را (چند سطل از حلیس سیاه) از چشمه ده (که مردم الاغها را راهانجا آب میدهند از تنها هانجا رخت می‌شویند، مردم ساز جوان هانها اوسو می‌گیرند و آفتابه‌هایشان راهانجا برمی‌کنند می‌روند مترج) با آب آشامیدنی برمی‌کنند و می‌آورند و می‌گذارند جلو در کلاسها ۰۰۰ جعها گاه از لوله آفتابه آب می‌خورند و گاه از یک قوطی خالصی ۰۰۰



زنگ تفریح را زده‌اند. دانش آموزان گروه گروه آمده‌اند تا از ارواح آسیب‌بینند!

دانش آموزان  
این روستا  
در گورستان  
تحصیل میکنند!

کیهان ۲۴ مهرماه ۱۳۵۶





مدرسه اتاقی است در انتهای  
ده روی تخته شمای رمخت  
نصف این اتاق (مدرسه)،  
کلاس ریاضت و نصف دیگرش  
اتاق معلم ۰۰۰

بچه ها بیشتر با برهه  
میآیند و ننگ و نولش یک نسوج  
کفش که از لاشیک کپشهای  
انجمنی درست شده، بر پا  
دارند ۰۰۰ (شند و گاو ۰۰۰)

از (شبهان ۱ شهریور ۵۶)  
مدرسه راهنمایی بود او  
بند رفحانزاده آب آسمانی  
است و ۷۵۰۰ دانش آموز این  
مدرسه برای رفع تشنگی دست  
یادمان خانهای اطراف  
مدرسه میشوند ۰

و بیس سازمان نوسازی و  
توسعه مدارس میگوید:  
"کمبود فضای آموزشی  
ایران ۲۰ سال دیگر برطرف  
میشود ۰"

(شبهان ۱ آبان ۵۶)  
جملهای هم در کتابت زیر  
شاهنشاه دانش پرور، داشتن  
کلاس و مدرسه راجزولوس  
یازی و نازک نارجی بودن  
کودکان و نادرتی میماند  
و عیده دارد کسبه علامه به  
درس خواندن داشته باشد،  
میتواند در همان بیابان  
برهوت و زیر آسمان خداهم  
روی زمین بنشیند و به آیات  
الغلاب سفید آرزویان سیاهی  
دانش کوش فرادهد ۰

(اقتباس از نطقهای شاهانه | )  
و بالاخره "کمیته امور آموزش" کمیون شاهنشاهی  
در بازدید خود از مدارس، در سپهر ۱۳۵۶، علت عدم  
اجرای پروژههای آموزش و پرورش و یا تأخیر در اجرای آنها  
را چنین تشخیص داد است که عدم اجرای پروژههای  
"نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس کشور" به علت متوقف  
ماندن عملیات ساختمانی و کم کاری بود است!!  
(اطلاعات ۱۳۱، ردیبهشت ۱۳۵۷)

وضع مسکن کودکان نیز بهتر از مدارس آنها نیست. بیشتر از  
۷۰ درصد از واحدهای مسکونی کشور از خشت و گِل،

حصیر و مقوا، چلیم و چوب و زانهای سوراخ تشکیل  
شده است ۰ از ۱/۵ میلیون واحد مسکونی، ۲/۲  
میلیون از این نوع، که نام واحد مسکونی گرفته اند،  
مرکز نشو و نعلی انواع میکروها هستند و به  
سلامتی کودکان لطمه شدید میزنند ۰ در خانه های  
روستایی، انسان و گاو و گوسفند و سگ و گربه و مرغ و  
خروس در کنار هم بسر میبرند ۰  
طبق گزارش وزارت کار، در همین تهران، ساکنین  
کودها، از اتاق محل سکونت خود، بعنوان طویله  
هم استفاده میکنند ۰



این آلودگی‌ها، ممکن مردمن است که سالانه ۲۰ میلیارد دلار درآمد نقت دارند

را از دانش آموز سلب میکنند \*

(اطلاعات ۳۰ مرداد ۵۶)

وصف کوشته‌ای از فاجعه کتابهای درسی را در بررسی کتابهای درسی که سعد در "کند و کاو" در مسائل تربیتی ایران آورده، بخوانید: (اطلاعات صوم)

چرا این‌گونه تولید میشود؟

ج- اگر هوا سردتر شود درهای آب همچنانکه

در ایران است از سرمای بند و بجای باران برف میبارد \*

کوههای ایران را به چند دسته میتوان تقسیم

کرد؟ - به دو قسمت: رشته‌های شمال به نام البرز

و رشته‌های باختری و دخیال آنها به نام "زاگرس" یا "طاق"

معلوم میشود کوههای سیند و ساوالان و رشته

کوههای شمال خراسان و کوههای مرکزی دیگر قدیمی

ند مانند کرتی مؤلف آنها را هم در تقسیم خود می‌آورد (سعد)

با متلا معانی لغات باین صورت درمی‌آیند:

ابا - مخفف با (تعجب نکنید که چرا مخفف لغت از

خودش درازتر است)

یکایک - ناگهان (این دیگر فرهنگستان است که از یکایک

معنای ناگهان در آورده ۱۰۰۰)

پارا - توانایی (مقصود توانا است)

انگشت - ذغال (البته بجه "ذغال" را بود تراز "انگشت"

در بررسی دانشگاه پهلوی از یکی از روستاهای کشور آمده است که: "کوچه‌های این ده مملو از زباله و فضولات دامی است. هیچک از خانه‌ها مستراح بهداشتی ندارد. حمام این ده بصورت خزینهای است که آب آن هر سه ماه یکبار عوض میشود. خانه‌ها اکثراً از گل و چغلی ساخته شده و از لحاظ نور و تهویه و تعداد اتاق قابل سکونت فاقد حداقل شرایط بهداشتی است." (دکتر اسمعیل عجمی - ششادگی صفحه ۲۶)

## ● کتاب

به گفته يك کارشناس کتاب کودک:

"بحران کتاب کودک ۴ سال گذشته به اوج رسیده"

(کیهان ۱۵ فروردین ۵۶)

زبان کتابهای کودکان با زبان روز جامعه تفاوت دارد و برای کودکان، نا آشنا و بیگانه است. علاوه بر این محتوای این کتابها نیز، مفهومی پیچیده دارد و مسائل مختلف بدون طبقه بندی و تفکیک برای گروههای سنی متفاوت مطرح شده‌اند:

"بسیاری از کتابهای درسی ما بجای آنکه سازنده و آموزنده باشند، قدرت فکرو اندیشه، قدرت ذوق و ابتکار



مفهمد که یعنی چه)

ویس و رامین - عاشق و معشوق قدیمی (۲۰۰۰ من  
نمیدانم چه جوری این دو عاشق و معشوق یکپو از نژاد  
سامی شدند) ...

وزارت آموزش و پرورش نتیجه پرسشنامه‌های ازدانش  
آموزان را چنین اعلام کرد است:

"پاسخهای منطقی و در حد انتظار، محدود و  
نادرو کم بود است. ۲۰۰ مثلا در مورد پرسش به اینکه  
"شاهنامه چیست؟" جوابها اغلب چنین بود اند:  
"نمیدانم شاهنامه چیست"، یکی از پهلوانان شاهنامه  
فردوسی است"، "شاهنامه پهلوان ایران است و یکی  
از پهلوانان آن خسرو انوشیروان است"

(کتابان؟ اکتبر ۱۳۷۶)

در چنین احوالی، اگر سطح معلومات عمومی دانش  
آموزان ایران تاجایی سقوط کند که فردوسی و شاهنامه  
ناشناسند، بجای هیچگونه تعجب و تردیدی نیست.

درست آخر هم با این روش‌تعلیماتی نلط و ناهنجار  
دانش‌آموز را مضرب‌فلسفه می‌کنند که فقط در پی رفته نبوی  
است، می‌سواد و تبیل است، بی‌حوصله و بی‌ریاضت

است، در حالیکه به دانش‌آموز، بجای مطالب  
آموزنده و مترقی، تنها یک مشت محفوظات خشک و دروغ  
بها اصطلاح "مبشر" و اطلاعاتی کهنه و از خود ساخته  
تحویل می‌دهند. تازه آنهم در صورتی است که معلم‌کتاب و  
مدرسه‌ای در کار باشد. و باز هم این دانش‌آموز  
است که "مضرب و تبیل" و "سربها و فلسفه" میشود و نه مضربین  
اصلی.

اطلاعات مینویسد:

"رقم مردودین ما از چهارصد و پنجاه هزار نفر تجاوز کرده علوم  
میکند، متخصصان آموزشی میگویند:

"رشدن شاگردان بخاطر عدم توجه شاگردیه درس  
نیست بلکه نارسائیهای آموزشی ما این رشدن هارا بچگونگی  
می‌آورد، چون معمولا در اوایل سال شاگرد کتاب ندارد معلم  
ندارد و برنامه‌های درسی کامل نیست و از سوی دیگر حجم  
کتابهای درسی و مواد درسی ما فوق‌العاده زیاد است. مثلا  
چرا شاگرد باید دنبال آن باشد که مورچه‌های جنگلهای  
آمازون چند روزن و چند طول دارد، چون حتی یک در  
ملیون از شاگردان ما گذرشان به جنگلهای آمازون نخواهد  
افتاد و با این مورچه‌های آدمخوار سروکار پیدا نخواهند  
کرد." (اطلاعات ۱۶ مهر ۵۶)

وضع کتابهای غیر درسی، فیلمها و برنامه‌های رادیویی  
و تلویزیونی کودکان از اینهم فاجعه آمیزتر است.

"اعلامیه حقوق کودک" جامعه و دولت را به حفظ  
کودکان از خطرات ناشی از آموزش بد توسط کتاب، فیلمو

برنامه‌های تربیتی موظف کرده، اهمیت رشد فکری و  
شخصیت اخلاقی کودکان را تأکید میکند.

در ایران بنگاهها و مؤسسات تبلیغاتی و انتشاراتی،  
چه دولتی و چه آنها که زیر تسلط سرمایه خصوصی  
به کسب و کار مشغولند، گویا وظیفهای جز کشیدن  
کودکان و جوانان، به انواع انحرافات نمیشناسند.  
چه کسی است که از برنامه‌های تلویزیونی و سریالهای  
به اصطلاح ویژه کودکان و کتابهای نسی با مطالب مبتذل،  
خشکی و عصبی تشنه باشد، در فیلمهای مخصوص  
کودکان مطالب جنسی و جنائی بیجان ترتیب مطرح  
میشوند که برای بزرگسالان، برنامه غریحات کودکان  
باجهیک از استاندادهای بین‌المللی مطابقت  
ندارد. مطالب آموزشی و تربیتی، برای کودکان ماء  
تراوشات مغز طیبل و بیعاریک مشت استعمارگر  
خارجی و دنیایه روهای وطنی آنها می‌باشد و تشرافش  
چیزی جز یک مشت هذیان بحل و مخور نیست.  
داستان فیلمی که سال گذشته در جشنواره فیلم ایران و  
سپس در تلویزیون بعنوان فیلم کودکان نشان داده شد  
که شرح مبتلا شدن پدری به بیعاری سفلیس از طریق  
معاشرت با کلفت خانه و گرفتاری خانواده از این رهگذر،  
را مطرح کرده بود، صدای همه خانواده‌ها را در آورد و  
انعکاس آن در مطبوعات رسمی نشانی از دیگر شدن  
خانواده‌های شهری بخصوص، با این مسئله بود.

هر روز تعداد بیشتری از خانواده‌ها خواهان ترویج  
افکار سازنده و خلاق از طرف وسائل ارتباط جمعی و  
تخریب افکار و اندیشه‌های ارتجاعی و منحرف‌کننده  
میشوند.

کتابها، فیلمها و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی  
فعلی، نه تنها نقش تربیتی و پرورش فکری کودکان را ندارند  
و نیازهای روحی کودکان جامعه ما را برآورده نمیکند،  
بلکه عامل انحطاط و تخریب و بوجود آوردن فانتزی‌های  
بهر معقول در کودکان نیز هستند.

بهرنگی در مورد کتابها و فیلمهای آمریکایی که خوراک  
فکری کودکان و جوانان شهری ما هستند چنین میگوید:  
"۰۰۰۰۰ قهرمانان فیلمهای اینجوری آمریکایی  
"امید خوشبختی" خوشگذرانی، عشق پایین تنهای  
و جوانی و سبکبازی و بی‌خیالی" ۰۰۰۰ به ارمغان  
می‌آورد."

ادبیات کودکان باید به ذهن ساد کودک بساری  
دهد تا نخستین گامها را در راه شناختن واقعیت  
پیموده، جهان پیرامون خویش بردارد. اما اکثریت نزدیک  
به اتفاق کتابهایی که تحت عنوان "ادبیات کودکان"،  
در ایران منتشر میشود، از بیخ و بن فاقد خصیصه فوق  
است چنانکه صمد بهرنگی در انتقاد از یک کتاب داستان  
برای کودکان که میگوید:

"بچه خوب که باشم، بد نیاشم، به سر و روی خود خاک نپاشم، مادرم گنجه را بازمیکند و بخورد نیپها هم جور پیدا میشود. اما وقتی که کتیف باشم و بد باشم خاک و آشغال به سر و روم بیاشم، بریزم روی لباس همه چیز، نباشه دست و پام تمیز، کلید از جیب مامان در نیاید..."

میبرد و "واقعاً اگر آن بچه ساکن گودهای کوره بزرگانه‌های جنوب تهران، لباسش را تمیز نگذارد و آن بچه قالیباف زرد نیو خود شراثیک و پیک کند (که هیچگونه امکانش برای اینکار نیست) همان خامه‌ای ویلومرغ کیرش می‌آید؟" و سفری که آقای یعنی در اثر خود از بچه بد و "لولو" میکند درست وصف میلیونها بچه فقیر و کارگر قالیباف و ولگرد هموطن ما است. ایشان خیال میکنند همه بچه‌های ایران و حتی دنیا مثل آن چند نفر چغنی تیش مامانی دور و برشان هستند یا موه‌های روشن زده و تاشه خورده که اتوی شلوار کوتاهشان خیار تر رایه دوشم میکنند و هرگز در مسلا عام فحش از دهشان شنیده نمیشود و داد هم نمیزند و اتوی خاک رو عها نمولند و صبح ناشام اتوی خیابانها و رستورانها بخت آزمایی هم نمیزنند و چوب رختی و رویش لباس و آب یخ و غیره هم دور نمیکرد اند و در زیر زمینهای شعرو تارک هم قالی نمیافند و ۰۰۰ این همه بچه که صبح ناشام در کوره تجربه‌های تلخ زندگی میزنند و جزغاله میشوند به نظر آقای یعنی بچه‌های بدی هستند، اما آن چند بچه‌ای که هترشان فقط داد نزن و فحش ندادن و ترو تمیز بودن و با قاشق و جنگال غذا خوردن و اطاعت کردن از پدر و مادر است، بچه‌های خوب و نمونه‌اند

سخن گفته است. بپرنگی برای نشان دادن اسرات ناهنجار این ستم ملی، از انشا، یکی از شاگردان مدرسه - ای در آذربایجان، در کتاب "گند و کاو... نمونه می‌آورد:

"موضوع انشا: سه ماه تابستان را چکار کردید؟ همانطور که میدانیم اولاً ماه خرداد که شروع شد همه دیستان تعطیل شد و همه شاگرد رفت بی کار خود. من اول رفتم به عجب شیر و چند روز از آنجا به ماسان ماندم و بعد از چندین روزها آمدم به اینجا. پدرم چندین تا گوسفند خرید بر دم آن گوسفند را از صحرا خریدم و هم هم بایدرم از درخت‌های بادام بادام چیدم و چند روز هم روزها را اینطور گذراندم و بعد از بادام‌ها درخت بادام تمام شد. باز شروع کردم گوسفندان را بر دم از صحرا خریدم هم می‌خواندم و هم عسه (اشباه جایی نیست) می‌کردم که خدا من دست‌هایم جدا شد و بعد با خودم گفتم که عیب ندارد بعد از چند روزها باز بادوست‌هایم از یکجا درس می‌خوانم این ظهر روزگار گذراندم الحمد الله که ماه شهریور هم رسیده دیستان امتحان توی کردم و بعد از چندین روز آمدم به دیستان این بود موضوع من که سه ماه تعطیلات را نوشتم ۰۰۰"

آیا از این رژیم بی‌فرهنگ و دشمن خلقها توقع بیشتر و انتظار نتیجه بهتری باید داشت؟

۵۷ سال سلطنت تنگین سلسله پهلوی نشان داد که این رژیم قادر به حل معضلات جامعه ما نیست، بلکه خود عامل همه نابسامانیهای اقتصادی و اجتماعی است.

## ● آموزش کودکان بزبان مادری

طبق "اعلامیه حقوق کودک" کودکان حقوقی دارند زبان مادری خود را بگیرند. در ایران حقوق مسلم خلقهای ایران برای فراگیری و بکارگرفتن زبان مادری و آداب و رسوم ملی خود، سالهاست زیر پا گذاشته میشود. سیاست سونیستی و اعمال ستم ملی رژیم پهلوی برکسی پوشیده نیست. در آذربایجان بیش از ۷۰ درصد کودکان راهی به تحصیل نمیابند. آن ۳۰ درصد بقیه که بعد از سه راه می‌یابند، ناچارند بنابر همان سیاست اعمال زور و ستم به زبان فارسی که تالحدظ ورود به دیستان برای آنها زبانی بیگانه است، درس بخوانند.

## ● تغذیه رایگان

یکی از مواردی که رژیم درباره آن جنجال فراوان بر راه انداخت، تغذیه میانی کودکان در مدارس کشور است. اما مبتلا شدن کودکان به بیماریهای گوناگون بر اثر "تغذیه رایگان" توت و کشمش کپک زده، بیسکویت مانده و مسموم و شیر فاسد، نشان داد که رژیم شاه، حتی وقتی هم که بظاهر بخواهد اندکی از ثروت غارت شده مردم را به نفع مردم مصرف بفرساید، بسبب رواج دزدی و ارتشها در بین درباریان و اعضاء مهم دولت، قادر به کوچکترین اقدام عام المنفعه نیست. همچنانکه بودجه "تغذیه رایگان" هم اگر چه مثل دیگر موارد، به حساب مردم ریخته شد، اما باز هم مثل همه موارد، سر ضرب حیف و میل شد.

درد و بین سعینار تغذیه رایگان گفته شد:

"به دلیل پایین بودن کیفیت مدیریت در بسیاری از مناطق مواد غذایی فاسد و نامرغوب به دانش آموزان



داده میشود ۰۰۰ بهمن جهت محصلین مواد غذایی را  
مصرف نمیکند یا آنرا میگیرند و بعد دور میریزند \*  
(کیهان ۸ مرداد ۵۶)

در بسیاری از مناطق مواد غذایی فاسد  
به دانش آموزان داده میشود \*  
(کیهان ۸ مرداد ۱۳۵۶)

۳۳ تن پنیر مربوط به تغذیه دانش آموزان پس  
از بررسی فاسد تشخیص داده شد و معدوم گردید \*  
(کیهان ۱۸ خرداد ۵۵)

از زبان سرهنگ مهرگان معاون محترم سپهستان شیراز:  
"بسیار خرابی توزیع شده در مدارس، بدترین نوع  
پنیر است و هیچکدام از دانش آموزان آنرا مصرف نمیکند."  
(کیهان ۱۷ فروردین ۵۵)

سرتیپ بیانات پنده یازسی شاهنشاهی میگوید:  
"در یکی از مدارس مشاهده میشود که دانش آموزان  
کنش ها را در ورختانند و وقتی از مدرسه توجیه  
خواسته شد جواب داد "کنش های تحویلی خراب است"  
این مطلب را به واحد اجرائی گزارش دادیم اما واحد  
اجرائی جواب داد "چون کنش ها قبلا خریداری شده  
حذف آن از برنامه تغذیه مقدر نیست"

بقول واحد اجرائی مابین کنش های فاسد را باید اجباراً  
بخورد دانش آموزان بدهند، تا اینکه دور میریزند \*  
به این طرح جدید حضرات برای خود کفایت و پیشانی  
در مورد تولید مواد غذایی مورد نیاز خود توجه کنید \*  
وزیر تعاون و امور روستا میگوید:

"در هر ده میتوان از مردم بصورت هدیه (۱) یا  
اجاره یک هکتار زمین آب آجاره کرد \* در این یک هکتار  
میتوان بدست چینه ها و یک پاد و هفتان نیم از زمین را  
به کشت بونحه و نمر را به کشت سزیهای متفاوت \*  
اختصاص داد \* انجام این دو طرح \* در وقت مازاد \* یکسالی  
اینکه بچه های که در این زمین کار میکنند، از کودکی  
دانشان به خاک عادت داده میشود (۱) و در همین  
حال میتوان در اتحاد و گاو (لاید با هم هدیه) نگاهداری  
کرد و از شیر آن و نیز شیرها برای تغذیه بچه ها  
استفاده کرد \* (کیهان ۲۳ تیرماه ۵۶)

طرحی بهتر از این برای تأمین خرج بچه ها بدست  
خود، تا بحال پیشنهاد نشده بود، بخصوص که وزیری هم  
پیدا شد که دلش بحال بچه ها سوخت و فکر آشنا شدن دست  
آنها را با خاک از کودکی \* مورد توجه دقیق قرار داد \*  
همین چندی پیش بود که بنده وزیر و مسئول امر که به  
روستاها و بخصوص روستاهای جنوب سفر کرده بودند \*  
اضراب کردند که کودکان، در روستاها با هسته خرما و  
ریشه درختان و حشرات تغذیه میکنند \* لایه آقای وزیر  
تعاون و امور روستاها که دلواپس آشنا شدن دست

کودکان روستائی با خاک، از همان اوان کودکی است،  
در نتیجه همان اعتراف وحشتناک همکاران خود، چنین  
طرحی را پیشنهاد کرد است \* پس دیگر میتوان امیدوار بود  
که با این پیشنهاد "داهیه" آقای وزیر، البته تحت  
رهبری های سردمندان "پدر تاجدار"، کودکان کشور  
بتوانند از تغذیه رایگان برخوردار شوند \*

## ● تفریح

بنا بر "اعلامیه حقوق کودک" \* تفریح و استراحت  
حق کودکان است \* اما رژیم پهلوی که برای خانواده  
خود قصرهای انسانی بنا کرد است، برای کودکان  
مردم از هراقدمی در این مورد شانه خالی میکند \* اگر هم  
گاهی پارکی با چغچای در گوشه ای بنا شود، سالی به  
دوازده ماه با تعطیل است یا در دست تعمیر \* تا وقتیکه  
خرابه و کورستان و غار و بیغول و متروک برای بازی و تفریح  
کودکان مردم موجود است، رژیم راجه جای تم کعبود  
باید تفریحگاه کودک [

"پارکهای کودک برای يك درصد بچه های  
شهرستانی هم جاندارند \* \* \*  
شهری مثل آبادان برای بچه های گراز  
خانوادگی "نفی" نیستند تنها يك پارک کودک دارد \*  
۲۶ هزار کودک آبادانی و تنها يك پارک کودک [ کمتر  
شهری را در ایران سراغ داریم که وسعی بهتر از آبادان  
داشته باشند \* \* \*

(کیهان ۱۲ آبان ۵۶)

"هیچکدام از سینماهای شهرستانها برای بچه ها  
فیلم نشان نمیدهند \* (اطلاعات ۱۳ اسفند ۵۴)

## ● ورزش

وزارت آموزش و پرورش نیاز به ۲۵ هزار معلم  
ورزش دارد که در حال حاضر فقط ۳ هزار معلم ورزش مشغول  
کارند \* \* \* (کیهان ۱۰ مهر ۵۶)

مردم میگویند: در حالیکه وزارت آموزش و پرورش هنوز نتوانسته  
است در زمینه های آموزشی موفقیتی بدست آورد، عنوان پرورش  
را هم بدنیال خود میکشد، در حالیکه شاگردان ما، زمین ورزش  
ندارند معلم ورزش ندارند و اصولاً نمیدانند ورزش یعنی  
چه، عنوان پرورش چه مفهومی دارد؟

در مدارس ما رسم بر این شفاست که هفتای دو سه ساعت  
شاگردان را توی بلک حوطه های ۳۰-۴۰ متری جمع کنند، دولا  
و راستشان کنند، بسجج، بسجج، راستشان بچرخانند، تا  
به اصطلاح "ورزش کرده باشند" \*

## استخر خرم آباد: استخر شب چهارده



نوجوانان علاقمند به شقای خرم آباد روی سکوی پرتاب باطل استخر ایستاده‌اند و منتظر شورش معکوس فرماده می باشند

کسر نظارت من - هر ناخن انگشت من  
 ایستاد باید گشت که جوانان هم همین کار را  
 کرده‌اند و روی خودشان در مقابل آب ها استخر  
 شسته کرده‌اند همین استخر شب چهارده حسن  
 خوبی این استخر بهترین است که باغچه‌ها به  
 درون استخر اضافه می شود چون باغچه ها پرود  
 استن از آب مطهری مان و استخر به آن شاکر می  
 حسد و در آن لورا اضافه می کند این است که آب  
 این نوجوانان استه اضافه وزن نکرده و جوان  
 مانی و آن آنها است  
 شهرت می بخوره تخفیف نمیشود حرفه راست  
 زهرا

البته واضح و مبهم است که ماسه هانیم  
 کیوان مر ۹ کیلو متری خرم آباد فرار داروا آب عالی  
 این محل معالجه که از اسن برمی آید کوبه رنگ  
 است و جوانان شهرستان خرم آباد که به شفا استخر  
 شامی این شهرتشان را داشته و عمارت از آن به  
 است آب اضافه شده استخر اضافه می گردد اما  
 این محل با معالجه‌های جدید شهریاری خرم آباد  
 فعلی به معالجه شهر شده است و واضح و مبهم  
 است که در مقابل سیر باید از معالجه سنگ استثنای  
 کرده‌ایس به آب برماند  
 تا از این باطل نترسد می گویم که جوانان  
 علاقه به شقای خرم آباد معکوس برای مکان خود کرده  
 باشد چون بسیار گه است

دنیای ورزش ۱۵ تیرماه ۱۳۵۶



نوزادی را که داخل کیوسک فلن گذاشته بودند

اطلاعات ۱۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۷

کیهان مورخ ۱۲ آبان ۱۳۵۶ مینویسد:  
 "در رمد آرسی که حتی چند متر حیاتی می‌ری  
 ایستادن بچه‌ها در رنگهای تفریح و می‌بوند  
 رده چگونه میتوان بطرف علم و پیشرفت  
 "ورزش" کرد؟"

## مسئولیت سرپرستی کودک

اصل بسیاری همی که در اعلامیه حقوق  
 کودک\* به آن صراحتاً اشاره و تأکید شده  
 است، نگاهداری کودک است که میگوید:  
 "کودک نباید در سنین اولیه حیات (جز در  
 مواقع استثنائی) از مادر جدا شود."  
 و یا در مورد کودکان یتیم میگوید:  
 "اقدامات دولتی باید بنحوی باشد که جای  
 خانواده را پر کنند."

قانون جدید حمایت خانواده\* ی ایران  
 این اصل مهم را زیر پا گذاشته و تأکید کرده  
 است که در صورت جدایی زوجین، کودک  
 به پدر تعلق خواهد یافت. همین امر  
 زنان را وادار کرده است تا در چارچوب امکان  
 محدود خود، در یکی از معیارهای فرمایشی  
 سازمان درباری زنان امیرا خواهان  
 تساوی حقوق پدر و مادر نسبت به اولاد و  
 ضمانت اجراء ملاقات طفل پس از طلاق  
 شوند. (همه جا تکیه بر ما است)

در حقوق مدنی ایران ماده ۱۱۶۹ نیز به هر مردی  
 حق میدهد پس از جدایی از همسر و مادری که شرفزندگی  
 را در ۱ سالگی و در اختیار ۷ سالگی از مادر جدا کند.  
 و چنانچه مادر شوهرا اختیار کند، مرد قلی حق دارد  
 بچه را که در دوره شیرخوارگی، از دست مادر بگیرد و  
 در اختیار زن بعدی و حتی اقوام دهر و نزدیک خود  
 سپارد.

در تهران روزانه دهها طفل سرراه گذاشته میشوند  
 که مؤسسات خیریه به بیانه پر بودن ظرفیت از قبول آنها  
 خودداری میکنند. کیهان ۱۶ آذر ۵۶

"این نوزاد را اول سال نو در کیوسک تلفن  
 خیابان گاندی گذاشتند." (اطلاعات ۱۳۱ اردیبهشت  
 ۱۳۵۷) "دادیار دادسرای آبادان ناگزیر شد از فرزند  
 ۲ ماهه یتیم نگاهداری کند. همسر مردی که با اتهام  
 جاقکشی بزندان روانه شده بود، کودک شیرخوار خود  
 را روی میز رقصی دادیسار گذاشت و آجارا ترک گفت.  
 چون آبادان فاقد شیرخوارگاه است،



« اعلامه حقوق كودك » در مورد كودكانيكه به نحوى از داشتن مادرو پدرو كانون خانواده محروم شده اند ، صريحا تأكيد ميكند كه اقدامات دولت ها يابد بنحوى باشد كه جاي خانواده را بپرند يعني كودك با وجود فقدان پدر و مادر چنان مورد حمايت دولت قرار گيرد كه خود را در آلودگى خانواده احساس نمايد . اما چه كسى است كه از سرنوشت مليونها كودك ايرانى كه در كوچه و خيابان بدنياال كسبان پرمه ميزند و شب راهمان گوشه خيابان با زميريل و نوى مسجد و خرابه همچون گهاوگرها به روز مى آورند بيخبر باشد . چه قانونى از ايشان حمايت ميكند . اگر دولت درصد حمايت ظاهرى از آنها برميايد ، و بودجه اى هم براى اين مورد تصويب ميكند ، ما ز هم بخاطر بالا كشيدن بيتالعمال مردم بوسيله درباريان و مسئولين امر است . دولت كودكان بي سرپرست را در گدا - خانه ها و دارالايام جمع ميكند ، بدون آنكه اين خانه ها

را با وسايل كافى ولازم نگاهدارى از اطفال مجهز كرده باشد بخصوص كه بايى برنامه گى و كمبود مرسى ، كرد آهرى اين كودكان نتيجه اى مثبت نميدهد ، بلكه در بيشتر مواقع آنها را بيه گداهاى هرزیده و در زده اى حرفه اى نيز بدل ميكند .

در كرج اردوشى براى گداها ما ختاند كه گنجايشى بيش از ۴۰۰۰ نفر را دارد . اين گداها (يعنى همان بچه هاى بي سرپرست و آواره ) بايد بدستور هيئت مديره به شهر براى گداشى بروند و شب كه برمى گردند تمام هايدى خود را تحويل بازرسى كه اتفاقا ارتشى نيز هست ، بدهند . اين بازرس پشت ميزى مى نشيند و چوبى دردست دارد و مرتب به بچه ها (گداها ) ميكويد آنقدر اسكتاس بلبدروى ميز بپزند تا به كمرچوب برسند . درآمد اين اردو را ، بيش از چند مليون تومان در ماه تخمين زده اند ، كه ميكويند خرج اردو ميشود !! نساين خرج اردو و ازياء گدايى ديگر چه مي بقفاى است ؟

### در حوالى شهرى

# جوانى «مدرسه دزدان» تأسيس كرد

• او كه از سارفين با سابقه است ، با ممول زدن بچه هاى كم سن و سال بانها تعليم دزدى ميعاد



رهبر باند دزدان خردسال «نفر اول از سمت چپ» و احوال سروقه اى كه كشف شد

كشيان ۱۶ تيرماه ۱۳۵۶

## ● کودکان کارگر

سرتیخت کودکانی که به مهد  
کودک و کودکان و دبستان راهی  
ندارند، به کجا می‌توانند  
بیز خود را بچگونه و در کجا بخت  
بیاورند؟

آمارهای سال ۱۳۵۰ نشان  
میدهد که بیش از ۲۰۰ هزار کودک  
بین سن ۱۰ تا ۱۴ ساله به کار  
فابریک‌ها، در شرایطی رقت‌انگیز،  
بدون بهداشت و تغذیه کافی و  
سکن و محل کار بهداشتی و آفتابگیر،  
مشغولند که اکثر آن نیز به بیماری  
چشم و ستون فقرات دچار  
شده‌اند.

اکثر کودکانی که پشت در مدارس  
می‌مانند، از همان سن ۵ و ۶ سالگی  
بکار کشیده می‌شوند و بصورت مبالغه  
آیزان ترین نیروی کار، وحشیانه از  
طرف صاحبان سرمایه استثمار  
می‌شوند و عاقبت هم که شیره جانانشان  
در راه تولید سود برای سرمایه‌داران  
تابه آخر کشیده شد، هتیز به سی



کودکان فالی باف



کودکان بجه دور



کودکان ۱۰ و ۱۱ ساله به عنوان کارگردار رشته های تولیدی و خدمات، رانندگی و کمکی در وسائط نقلیه بکار مشغولند و ۵۸ هزار نفر از کودکان ۱۰ و ۱۱ ساله به امور کشاورزی، باغداری، جنگلداری، ماهیگیری و شکار مشغول میباشند.

شاغلان ۱۰ و ۱۱ ساله پسر ۷۲۸۶۶ نفر و شاغلان دختر ۵۷۲۷۵ نفر هستند.

تازه این آمار رسمی دولت از ۵ درصد نمونه است و از کودکان قالیباف که اکثریت کودکان شاغل و کارگر را در کشور تشکیل میدهند، نامی و شماری نیست.

خبرنگار اطلاعات مشاهدات خود را در این زمینه

چنین شرح میدهد:

"۰۰۰ در بین کارگران قالیباف امقهبان بیشتر کودکان در غنچه پسر هستند که با سن و سال کم بنده های ظریف خود را در دام تار و پود و نخ و کُرک اسیر کرده اند و با مزد های ناچیز اثری گران بها بوجود میآورند. این کارگران خود سال اکثر از سن شش سالگی به کار قالیبافی کشانده میشوند. همین روزنامه متوسلده که در جریان هفتاد سالگی که از غنچه سالکی کار کرده و سالها استاد کار شده است، اگر ۹ ساعت کار کند، تنها ۱۰

تومان مزد روزانه دارد. به این ترتیب میتوان حساب کرد که مزد روزانه يك بچه ی شش ساله و تازه کار چقدر میشود. اطلاعات سال ۱۳۴۷

سالگی نرسیده، به جنگال مرگن تلخ و زودرس گرفتار میآیند. قانون کار ایران، کار کردن کودکان کمتر از ۱۲ سال را ممنوع اعلام کرده است، اما رژیم پیشم ایران که به حمایت از صاحبان سرمایه، قانون کار ایران را زیر پا گذاشته است، کار کردن کودکان کمتر از ۱۲ ساله را ناسا دیده میگیرد و پسریا کارانه "اطلامیه حقوق کودک" که میگوید "حمایت کودک در برابر تمام اشکال استثمار کاری لازم و ضروری است"، را امضا میکند.

اما گزارش سرشماری سال ۱۳۵۵ دست زخم را در استثمار و حیثانه کودکان بخوبی روینند.

کیهان ۱۱ فروردین ۱۳۵۷ مینویسد:

۱۳۰ هزار کودک ۱۰ و ۱۱ ساله در ایران بکار اشتغال دارند.

در گزارش سرشماری سال ۱۳۵۵ که بر اساس ۵ درصد نمونه برآورده شده ۱۳۰ هزار کودک ۱۰ و یازده ساله در ایران بکار اشتغال دارند.

از ۱۳۰ تا ۱۳۹ نفر جمعیت شاغل ۱۰ و ۱۱ ساله بکار اشتغال ۲۰۴ نفر در بخش نساجی هستند و در بخش نساجی ۱۴۱ نفر در قالیبافی و مشابه آن بکار مشغولند که آنان بیشتر به کار پادوشی و نامه رسانی اشتغال دارند.

۵۴۰ نفر به فروشندگی در فروشگاهها و مراکز بازرگانی مشغول بوده اند و ۲۸۴۰ نفر در بخش خدمات و معالجهت دستفروشانند. بر طبق آمار مذکور حدود ۶۸ هزار نفر کار



کودکان بجای مدرسه باید در زیر آفتاب سوزان در مزرعه کار کنند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 سال ۱۳۸۸  
 فصلنامه علمی - پژوهشی

آنها هنوز سواد خواندن و نوشتن ندارند، و مبلغی که صرف خرید اسلحه میشود، مشاهده فرمانده شاه پاسخ داد:

«خیر، زیرا ما نمیتوانستیم مبلغ بیشتری صرف بسواد کردن باهدفهای دیگر اجتماعی کنیم، زیرا در درجه اول تعداد کانی آموزگاران نخواهیم داشت و بیمارستانهای ما فاقد پزشک خواهد بود.» (حل الخالق!!!)

اما همین شاه در عرقدم «از ایشمه پیشرفت بخود میبالم» را فراموش نمیکند، شاید هم حق با او باشد، زیرا شاه برای رسیدن به دروازههای تمدن بزرگ ادعایی خود که در واقع جز فریب برای غارت هرچه بیشتر و وحشیانه تر مردم نیست، به پایگاهها و تسلیحات نظامی پیش از دارو و پزشکی، معلم و مدرسه، حمام و بیمارستان و کارخانه و بالاخره سیمان نیازمند است. او درد نفس با مردم و خیانت به خلقهای ایران تا آنجا پیشرفته است که پیر از گذشت ۵۰ سال از حکومت جابری پهلوی رسیدن به تمدن را طبق برنامه های من درآوردی خود، هر چند سال یکبار، دوباره تعدید میکند، و میتواند آخرین نلثه خون خلق را بکشد.

حال بینیم شاه که سالها پس از انقلاب سفیدش، با زهم میکوشد با الفاظ تپس و وعدههای بی پشتوانه مردم را بفریبند، چه تاجر بزرگ سودگسان دیار ما رد فاست، او که برای کودکان خود از همان بدو تولد چندین کرسی ریاست سازمان، فلان و وکالت انجمن بهمان را آنهم با حقوق های کلان کنار گذاشته است، در مورد تأمین حقوق کودکان خلق چنین میگوید:

«برای توسعه آموزش و پرورش آموزگاران نداریم، برای توسعه بهداشت و تأمین بیمه های درمانی پزشکی نداریم. خانه سازی نیز جزو برنامه های اساسی کشور است، اما سیمان کافی برای اینکار در بازار وجود ندارد.»

(مساحبه با مخبر نیویورک تایمز در ۱۰ آوریل ۱۹۷۰)  
بهتر نبود برای حفظ آبروی مملکت و دولت شاه از آنچه که دارد، یعنی پول حرف میزد تا از کمبودها؟ چندی پیش نماینده تلویزیون تجارسی انگلستان در مصاحبه ای از شاه پرسید:

«آیا شاهنشاه تعدادی در رقابتهای اقتصادی و اجتماعی مردم ایران، مانع بوده است که در دست



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

مستوفای اردبیلی وی خانقاهی بود که ایرانی باید بی تاریخ





سرگرم کار است همیشه میشوند، نسبت به کودکان مهد کودک از مهرمادری بیشتری برخوردارند. حال آنکه مراقبتهای سرپرستهای مهربان و ورزیده که آگاه به موازن طعم شیرین کودک است، از محبتهای مادری خسته و درمانده از کاره که بناچار گوسفای از انبوه مشکلات و گرفتاری و آلام خود رایه کودک خویش منتقل میکنند، بسی ارزنده تر است.

مخالفان نظام سوسیالیستی با اشاعه و تبلیغ چنین نظری هم هدفهای خود را دنبال میکنند و هم میکنند تا تصور دولتهای سرمایه داری را در مورد مسئولیتهایی که در قبال کودکان باید بعهده بگیرند، از مردم پنهان کنند.

اینجاست که سودجویی و تسلط خدایان زر و زهر، جای برای اهمیت دادن به زندگی و آینده کودکان باقی نمیکند.

### جمهوری دمکراتیک آلمان

از هر دو نفر شاغل، یکی زن است که نیمی از این زنان، کودکان به سن زیر ۱۱ سال دارند. از هر ۱۰۰ کودک، ۹۱۲ نفر به کودکانها میروند.

تعداد مهدهای کودک در کشور ۷ میلیون جمهوری دمکراتیک آلمان ۱۹۶۰۹۱ و تعداد کودکانها ۴۶۸۷۰۰۰۰ است.

در جمهوری دمکراتیک آلمان مرخص زایمان ۲۶ هفته است، یعنی به زن باردار، برای قبل و بعد از زایمان ۲۶ هفته مرخص باپرداخت کامل حقوق داده میشود و مادر میتواند بدون داشتن تم از دست دادن کار، خراب شدن وضع مالی خانواده، با فراغ البال به فکر سلامت خود و نوزادش باشد. تنها در سال ۱۹۷۷ در برلین پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان بیش از ۱۴۵۰۰ مادر از این دستاورد سوسیالیستی بهره گرفتند.

۷۵ درصد کودکان دبستانی بعد از ظهرها از کانونها و خانههای نگهداری و پرستاری برای استراحت و تفریح درس و مشق استفاده میکنند.

در حدود ۴۹ میلیون مارك از بودجه دولت در سال ۱۹۷۶ برای غذای بچه ها در مدارس اختصاص داده شده است.

۶۹٪ درصد شاگردان مدرسه، روزانه يك وعده غذای گرم بقیمت بسیار ناچیز، در محیط مدرسه میخورند و ۶۱٪ درصد در مدرسه شرمحاضی میشوند. در مورد خانوادهها ویرا اولاد تسهیلاتی جهتگیری وجود آمده است. استادان غذای مدارس برای کودکان ایمن خانواده معامجان است و آنها از پرداخت ورودیه بسیاری استغناء از برنامههای تفریح معاف میشوند.



مهد کودک منطقه سورکولایر که، بجههای کمتر از ۱۰ سال، خوشحالی خود را در حوضچهشنا، بعمری نشان میدهند.





کودکستان در پشیمان

### جمهوری سوسیالیستی مجارستان

تعداد خانواد هائیکه مایلند فرزندان بیشتری داشته باشند، در مجارستان روز بروز رو به افزایش است و این موضوع در رابطه مستقیم با داشتن و اضافه شدن مهد های کودک، کودکستانها و پیشگانهها و وجود مشاورین مسائل کودک و خانواده میباشد. تنها از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ قریب ۱۰۰ هزار کودکستان جدید با تجهیزات مدرن و مربیان تحصیل کرده دایر شده است؛ در این مدت قریب یک میلیون مادر نیز از تسهیلات و امکانات دولت برای استفادهاز مرخصی و یاد ادمه تحصیل و آموزش استفاد کرده اند. از طریق معاینه های مرتب و دقیق مادران بزرگدوره قبل از زایمان با زیر نظر داشتن نوزاد در رحم مادر توسط کلینیک ها و مطبوعه های ویژه برای مواقع زایمان غیر طبیعی و مشکل و نگاه داری نوزادان نارس در دستگانه های مخصوص اینکار، تلفات نوزادان بسرعت رو بکاهش گذاشته است.

در برخی از کشورهای سوسیالیستی از جمله جمهوری سوسیالیستی مجارستان، به علت برخی سنن خرافاتی مسیحی، زنان باردار برای کنترل و معاینه خود و جنین به پزشک و متخصص مراجعه نمیکردند. از اینرو یکی از دلایل مرگ و میر نوزادان، عدم مراجعه زنان باردار، برای معاینه بود. دولت سوسیالیستی مجارستان در این زمینه با ترتیب دادن برنامه های تلویزیونی و نوشتن مقالات متعدد در روزنامه ها، اقدام های جدی بعمل آورد و با ارسال گروه هایی برای توضیح دادن و روشن کردن عواقب عدم مراجعه به پزشک برای زنان، موفق شد تعداد مرگ و میر و تلفات نوزادان را در عرض مدت کوتاهی

به حد اعصاب آوری پایین آورد. در حالیکه برابران هشتاد و هفت هزار نفر هم تازه بتاسیر آمار رسمی از هر ۱۰۰۰ نوزاد، بیش از ۲۰۰ نفر میمیرند. در ویتنام و کوبا و بلغارستان و سایر کشورهای سوسیالیستی، قوانین ویژه ای برای خانواده ها، بر اولاد و تشویق جوانان به داشتن فرزند، بیش از یکی، وضع شده است.

در کشورهای نیز که به تازگی به استقلال رسیده اند مانند آنگولا و اینجی و ویتنام و بالاخره افغانستان که هنوز چند ماهی بیشتر از جوانی کردن شکوفه های انقلابش نگذشته است، برای رسیدگی به پرورش و آموزش کودکان و برافکندن ریشه ناپسامانیه های حاکی از قریب هاتسلط سرمایه داری و حکومت استعمارگران، اقدامات اساسی سریع و موثر انجام شده است. هم اکنون دولت افغانستان در کنار مبارزه اصولی با بسواد ی و اصلاح و گسترش برنامه ها و اقدامات برای آموزش و پرورش صحیح، دست به جمع آوری کودکان بی سرپرست و نگاهداری آنها در پرورشگاهها زده و شروع به احداث کودکستان در کوه های کارگری کابل کرده است.

کش و جهش هر چه بیشتر جهان به سود و بسوی سوسیالیسم هر روز سریعتر میگردد و کودکان را آینده ای نوین و امیدبخش انتظار میکند.

مبارزه برای تحقق خواسته های صغیر و مشروح ما زنان و مادران ایرانی، داشتن شیرخوارگاه، کودکستان، مدرسه، بیمارستان و زایشگاه های مجهز و وسایل درمانی و بهداشتی، موسسات نگاهداری کودک و نوزاد همراه با

